

درباره ویرایش

عبدالحسین آذرنگ

علی خزاعی فر: اگر به کار مترجمی اطمینان نباشد و ترجمه‌اش هم با اصل مطابقت داده نشود در این صورت ناشر یا خواننده چه‌طور می‌تواند از صحت ترجمه‌ای اطمینان پیدا کند؟

عبدالحسین آذرنگ: گمان نکنم به هیچ ترجمه‌ای بتوان اطمینان کامل کرد، حتی اگر مترجم بسیار چیره‌دست و از هر حیث قابل اعتماد باشد. با مقابله ترجمه با متن اصلی و نگاهی دیگر به آن از چشمی دیگر می‌توان به اطمینان کامل نزدیک شد. درجه دقت و میزان صرف وقت در مقابله ترجمه‌ها با متن آنها در آثار و در ترجمه مترجمان مختلف فرق می‌کند. ممکن است ترجمه‌ویرا (ویراستار ترجمه)‌ای با مقابله‌ای سریع به این نتیجه برسد که ترجمه افتادگی ندارد. بندها و سایر تقسیم‌بندی‌ها مطابق اصل است، بدون آن‌که با زبان و سایر ویژگی‌های ترجمه کاری داشته باشد. تجربه مکرر و سالیان نشان داده است یک چشم دیگر، جز چشم مترجم، اگر ترجمه را نبیند، شک و شبهه باقی می‌ماند.

با مترجمانی آشنا هستیم که خودشان علاقه‌مندند، و بعضی از آنها حتی مصر هم هستند، که یک چشم دیگر ترجمه‌شان را ببیند تا مبادا سهوی، خطایی سرزده باشد. اگر ترجمه خوبی را ترجمه‌دان کاردانی با اصل مطابقت دهد و تأیید کند که ترجمه مطابق اصل است، حس اعتماد به خواننده منتقل می‌شود. اما با این اعتماد هم ماجرا خاتمه نمی‌یابد، زیرا این پرسش‌ها، به‌ویژه درباره آثار ادبی، و نیز آثاری که دقت‌های مفهومی و اصطلاحی در آنها در مراتب بالاتری قرار می‌گیرد، هنوز در میان است: مترجم چگونه از پس متن برآمده؟ زبان مقصد چگونه پرورانده شده؟ لحن ترجمه تا چه اندازه به لحن اصل اثر نزدیک است، دقت‌های واژگانی و اصطلاحی، یا ضبط نام‌ها، بر چه مبنایی بوده است؟ و پرسش‌های دیگری از این دست. مقایسه ترجمه‌های دقیق و توجه به این جنبه‌ها و جنبه‌های مشابه از جمله بحث‌های فنی در این باره است. اجازه بدهید مثالی عرض کنم.

فلسفه‌دان‌هایی که در آلمان در رشته فلسفه تحصیل کرده‌اند و زبان آلمانی را خوب می‌دانند، اتفاق نظر دارند که ترجمه میرشمس‌الدین ادیب سلطانی از آثار کانت در اوج دقت

است. حتی عده‌ای آن را در شمار دقیق‌ترین ترجمه‌های جهان قرار داده‌اند. تاکنون دیده نشده است که کسی گواه مستندی بیاورد که ترجمه ادیب سلطانی از متن دور یا منحرف شده باشد. از صاحب‌نظر دقیق نکته‌سنج سخت‌گیری شنیدم که اگر کسی آلمانی را بسیار خوب بداند و به موضوع هم مسلط باشد، می‌تواند ترجمه ادیب سلطانی را کلمه‌به‌کلمه از فارسی به آلمانی برگرداند، و اگر درست برگرداند، از ترجمه به متن اصلی می‌رسد. صاحب‌نظران فلسفه‌دان بر این اساس در دقت ترجمه ادیب سلطانی تردید ندارند، اما خود آنها، و حتی ستایش‌گران این ترجمه‌ها هم در باب زبان ترجمه و فهمی که از این زبان برمی‌آید، همداستان نیستند. ادیب سلطانی سامانه واژگانی، نظام اصطلاحی، سلیقه ویژه، برداشت خاص، و ذوقیات خودش را از ترجمه، یا به عبارت بهتر، از ترجمه واژه‌به‌واژه، یا در اصطلاح منطقی و ریاضی، از تناظر یک‌به‌یک دارد. اگر مترجم دیگری ظهور کند که به اندازه ادیب سلطانی دقت‌ورز باشد و مانند او زبان آلمانی را خوب بداند، فلسفه آلمان را هم خوب بشناسد، اما سلیقه زبانی دیگری داشته باشد، یا رویکردش به زبان فارسی متفاوت از رویکرد ادیب سلطانی باشد، تردید نمی‌توان کرد که ترجمه فارسی همان آثار کانت، به گونه‌ای دیگر خواهد بود. البته بنده بر این باور مصر هستم که: خوش‌بخت زبانی که آثار بنیادی، کلاسیک و مهم، به قلم چند و چندین مترجم بهره‌مند از همه واجبات ترجمه، به آن زبان ترجمه شود. منتقدان و خوانندگان، چند ترجمه دقیق و قابل‌اعتماد از یک متن را در اختیار داشته باشند، مقابله کنند، و ببینند مفهوم از راه ترجمه‌های مختلف، و در قالب‌های زبانی و واژگانی و نحوی متفاوت، چگونه انتقال می‌یابد. ناشران با مقابله ترجمه‌های خوب با متن اصلی آنها به دست ترجمه‌ویرایان صاحب‌صلاحیت می‌توانند در ایجاد این خوش‌بختی، و کمک به غنای زبانی از این راه سهم تعیین‌کننده‌ای داشته باشند.

خزاعی‌فر: بله، احساس می‌شود که ناشران ما ترجمه‌ها را نوعاً با اصل مطابقت نمی‌دهند، آن هم درحالی که برخی از مترجمان صلاحیتشان در جایی به اثبات نرسیده است و به اصطلاح «مترجم خودخوانده» هستند.

آذرنگ: همین‌طور است که می‌فرمایید. این سنخ ناشران مسئولیت را به جامعه و خوانندگان واگذار می‌کنند. شماری از آنها حتی بر این باورند که ناشر چنین وظیفه‌ای ندارد. بدتر و زیان‌بارتر این که ویراستاران خودخوانده هم هستند و ناشران نام آنها را روی جلد و در صفحه عنوان درج می‌کنند. درج نام ویراستار قاعداً باید این تصور را به جامعه منتقل کند که ناشر به قصد اعمال دقت‌های ناشرانه، ویرایش را در کتاب اعمال کرده است. در سال‌های

اخیر با انبوهی نام روبه‌رو شده‌ایم که به‌عنوان ویراستار روی جلد کتاب‌ها یا در صفحه‌های عنوان و حقوق قید شده است، اما از هراستاد، پیش‌کسوت، آشنا با نشر، ویرایش و ویراستاران که پرسید اینها کیستند و ویرایش را کجا، چگونه، نزد چه کسی، در چه مدرسه و مکتبی آموخته‌اند، پاسخی نخواهید گرفت. این هم از عامل‌های اصلی و دیگر بلبشوی ترجمه، ویرایش و نشر است.

اجازه بدهید ماجرای حقیقی را برایتان نقل کنم که از این موضوع هم دور نیست. یکی از ناشران معروف، ترجمه‌ی یکی از دوستان را برای ویرایش به ویراستاری «مدعی» سپرده بود. پس از ویرایش، ترجمه‌ی مقابله و ویرایش‌شده را ناشر برای رؤیت نهایی مترجم فرستاد. البته همین‌جا باید عرض کنم که ناشر لطف کرد، یا جانب‌احتیاط را نگه‌داشت و دوراندیشی به‌خرج داد، چون می‌توانست بر اساس قرارداد، ترجمه‌ی ویرایش‌شده را مستقیماً برای چاپ بفرستد و نظری هم از مترجم نخواهد. مترجم، ویرایش‌ها را دید و به دخالت‌های مکرر سلیقه‌ای و تغییراتی نابه‌جا پی برد. نکته را با ناشر درمیان گذاشت. ناشر این پاسخ را داد: «هیچ اشکالی ندارد، همه‌ی تغییرات را خط بزنی و ترجمه را بفرستی تا عین ترجمه‌ی شما چاپ شود». مترجم می‌گفت: این چه انتخابی و چه نوع تصمیمی است؟ اگر قرار باشد ناشر به همین سادگی ویرایشی را کنار بگذارد، آن هم ویرایشی که با تصمیم او، و انتخاب ویراستار هم با نظر مستقیم او بوده است، پس این زمان و سرمایه‌ای که صرف می‌شود برای چیست؟ از اینها گذشته، چون نظیر این مورد، یا تقریباً مشابه آن زیاد دیده شده است، پایه‌های منطق ناشرانی که این‌گونه عمل می‌کنند، یا می‌خواهند از برخورد و تنش بپرهیزند، فرو می‌ریزد.

ماجرای دیگری را خدمتان عرض کنم: ناشری نام مترجم و ویراستار کتابی را با عنوان «دکتر» آورده بود. به او گفته بودند اینها که دکتر نیستند، مدرک دکتر ندارند. در پاسخ گفته بود همین عنوان‌ها باعث می‌شود که فروش کتاب بالا برود، چون این‌گونه عنوان‌ها برای عده‌ای از خوانندگان مهم است. این خودسری و بی‌مسئولیتی تنی چند از ناشران، واکنش‌هایی برانگیخت و به صدور دستورالعملی دولتی هم انجامید و جلوی اعطای خودسرانه لقب و عنوان گرفته شد، اما این فقط یک مورد است. مواردی که به قانون، ضابطه، مقررات، و نیز نظارت‌های پیگیر بر آنها، به‌ویژه از سوی خود ناشران و اتحادیه‌های صنفی‌شان نیاز دارد، خیلی بیشتر از اینهاست.

خزاعی‌فر: یک سؤال اساسی که در موضوع ویرایش همیشه برایم مطرح بوده این است که مهم‌ترین دغدغه ویراستار موقع ویرایش ادبی ترجمه چیست؟ می‌دانید که بسیاری از مترجمان

ساختارهای نحوی و تعبیرات نویسنده را عیناً به کار می‌برند و به اصطلاح معادل‌سازی نمی‌کنند، چون معادل‌سازی بسیار وقت می‌گیرد و مستلزم تسلط بر ظرایف زبان فارسی است. البته جملاتی که این قبیل مترجمان می‌نویسند نوعاً جملاتی است که از نظر دستوری قابل قبول است، ولی «ترجمه‌ای» جلوه می‌کند. ویراستاران با این مسئله چگونه برخورد می‌کنند؟ آیا به درست کردن جملات از حیث دستوری اکتفا می‌کنند، یا این که جملات را بازنویسی می‌کنند؟ این شیوه ترجمه که به زبانی ترجمه‌ای ولی از جهت دستوری قابل قبول می‌انجامد و بسیار متداول هم شده است، لااقل دو دلیل عمده دارد: اولاً مترجمان مدّ نظر من، که تعدادشان کم هم نیست، تسلط چندانی به زبان فارسی ندارند. ثانیاً، فاصله بین زبان فارسی و انگلیسی از جهت تفاوت‌های نحوی و معنایی در مقایسه با فاصله بین زبان‌های اروپایی بسیار زیاد است. در نتیجه، برای این که زبان ترجمه طبیعی به نظر برسد و رنگ و بوی ترجمه نداشته باشد، مترجم باید تغییرات خلاق زیادی در متن اصلی وارد کند. اگر نتواند چنین کند، در این صورت وظیفه ویراستار چیست؟

آذرنگ: چون پرسش چندلایه است، اگر موافق هستید لایه‌ها را از هم جدا کنیم و یکی یکی به آنها پردازیم که رشته از دست خودمان و خوانندگان در نرود.

الف) نمی‌توان دغدغه مشترک و مشابهی را در میان ترجمه‌ویرایان نشان داد. هیچ‌کسی سرخود سراغ ویرایش ترجمه نمی‌رود، مگر در مواردی استثنایی و به انگیزه‌های شخصی، که در این صورت او ترجمه‌ویرا نیست، بلکه ارزش‌یاب یا منتقد ترجمه است. ناشران هستند که با توجه به امکانات، نگرش، دانش فنی، نیروهایی که به آنها دسترسی دارند، برآوردهایشان از بازار پس از انتشار کتاب، کسی را به عنوان ترجمه‌ویرا انتخاب می‌کنند و به او سفارش می‌دهند. اگر بتوانیم ناشران را درست دسته‌بندی کنیم، می‌توانیم تفاوت روش ویرایش در کار آنها را بازشناسی کنیم.

ب) رویکرد ترجمه‌ویرایان به ترجمه‌ویرایی یکسان و مشابه نیست. این تفاوت هم علت‌های متعدد دارد، از جمله: علاقه و انگیزه ترجمه‌ویرا، دانش زبانی، تسلط فنی، مناسبات او با ناشر و عامل‌های دیگر. متأسفانه انجمن‌ها و اتحادیه‌های صنفی برای همه شاخه‌های نشر نداریم. اگر نویسندگان، مترجمان، ویراستاران، ناشران، نمایه‌سازان، نمونه‌خوانان، و سایر تولیدگران کتاب تشکّل‌های صنفی خود را به معنای واقعی داشته باشند، هیچ صنفی اجازه نمی‌دهد کسی خود را عضو آن صنف بداند، بدون آن که شرایط لازم حرفه‌ای را داشته باشد. اعضای رسمی صنف هنجارمند هستند که از اعتبار و اعتماد آن صنف برخوردار می‌شوند. صنف‌های جاافتاده اصول و آدابی دارند که طیّ زمان و با چانه‌زنی با صنف‌های دیگر هم‌جوار و مرتبط به دست می‌آید، شکل می‌گیرد، به سنت و رویه تبدیل می‌شود، و به مرور

تکلیف مناسبات جامعه را با صنف‌ها و اعضای آنها معلوم می‌کند. آیین‌های فنی، حرفه‌ای، اخلاقی، و سلوکی صنف‌های جاافتاده حاصل سال‌های متمادی تجربه و چانه‌زنی و کلنجار رفتن با مسائل مختلف است. بنابراین، حتی اگر امروز هم صنف‌های نداشته‌مان را متشکل و متحد کنیم، سالیان متمادی زمان می‌برد تا ذهنیت‌های مشترک و توافق‌های بنیادی شکل بگیرد، اصول، مبانی کار روش‌ها، وحدت رویه‌ها، استانداردها، تعرفه‌ها و نظایر آنها شناخته شود. ما اکنون گرفتار تصمیم‌های فردی، سلیقه‌ها و انتخاب‌های شخصی، و تفاوت‌هایی هستیم که نمی‌توان منطق مشترکی را از آنها استخراج، یا حتی با صد ترفند و ارفاق، بر آنها اعمال کرد.

پ) شمار مقابله‌گران ترجمه با متن کم نیست. این قدر دانشجو در زبان‌های خارجی از دانشگاه‌های ما فارغ‌التحصیل شده‌اند که اگر ۹۵ درصد آنها را هم در محاسبتمان به حساب نیاوریم، شمار ۵ درصد باقی‌مانده به اندازه‌ای است که ناشران سراسر کشور می‌توانند به قدر نیازشان از آنها برای مقابله ترجمه‌ها با متن اصلی کمک بگیرند. اگر سامانه و ترتیباتی می‌بود که اطلاعات لازم پایه را برای ویرایش زبانی و دستوری در اختیار همین ۵ درصد قرار می‌داد، در زمینه مطابقت صوری ترجمه و متن اصلی تحولی بزرگ روی می‌داد، دست کم در لایه‌ای که اطمینان حاصل می‌شد ترجمه افتادگی ندارد، در معنای ظاهری از اصل دور نشده است، ضبط‌ها و نام‌ها و سندها و مانند آنها نادرست نیست، و غیره و غیره. و این به سهم خود می‌تواند گام بلندی در مسیر سروسامان‌دادن به بخشی از روند ترجمه‌ویرایی باشد.

اما ویرایش ادبی به تسلط‌های بیشتر و شناخت و درک عمیق‌تری از متن اصلی و ترجمه نیاز دارد. ویراستار ادبی گذشته از تسلط‌های ویرایشی، باید آن‌قدر به متن، به فضا و فرهنگ حاکم بر اثر، به شگردهای نویسندگی نویسنده و به ظرایف زبان مبدأ و مقصد مسلط باشد که بتواند تشخیص بدهد ترجمه به روح متن اصلی نزدیک است یا دور. چنین تسلطی در جامعه ما بسیار کمیاب است. تا جایی که شخصاً اطلاع دارم و در جریان هستم، چون گاهی با بنده هم در این خصوص مشورت می‌شود، ناشرانی که ترجمه بعضی آثار ادبی مشهور را در برنامه انتشار دارند، در به در دنبال ترجمه‌ویرایانی می‌گردند که تسلط آنها به متن این‌گونه آثار بیش از مترجم باشد. دشوار بتوان شماری ویراستار ادبی واجد شرایط، بیش از شمار انگشتان یک یا دو دست یافت.

خزاعی‌فر: در ارتباط با سؤال قبلی، احساس می‌کنم دغدغه ویراستاران ترجمه به جنبه‌های واژگانی ترجمه محدود مانده و از جنبه‌های نحوی و معنایی که در سؤال قبلی پرسیدم غافل

مانده‌اند. به عبارت دیگر، به نظر می‌رسد کار ویرایش بیش از آن که مستلزم خلاقیت زبانی باشد به کاری مکانیکی تبدیل شده است. آیا در این مورد با من هم عقیده هستید؟

آذرنگ: اگر موافق هستید، از تعمیم بپرهیزیم. انواع روش‌ها و گرایش‌ها، چندین سنخ وجدان کاری، سلوک‌ها و رویه‌های متفاوت در میان ویراستاران دیده می‌شود. ویراستار پیش‌کسوتی را می‌شناسم - او حق استادی هم بر من دارد - که همان‌قدر با احساس مسئولیت با ترجمه‌های دیگران برخورد می‌کند که با ترجمه‌های خودش. ویراستارانی را می‌شناسیم که در کالبد ترجمه روح می‌دمند و بادقت، وسواس، مسئولیت، جست‌وجو، ذوق، هنر به آن زندگی می‌بخشند. ویراستارانی را می‌بینیم که ساعت‌ها وقت صرف کندوکاو در منابع می‌کنند تا ابهامی را از ترجمه بزدایند. در برابر اینها، ویراستارانی هم هستند که مانند موتورسوارهای بی‌مبالا گاز و ویراژ می‌دهند و هدفی جز زودتر رسیدن به مقصد ندارند. هر دوغاب کار چاله‌چوله‌پرکنی که نقاش نیست.

انتخاب ویراستار مناسب به قدرت تشخیص، شناخت لازم، و آشنایی با چم‌وخم کار نیاز دارد. این برمی‌گردد به مسئولیت‌ها و وظایف حرفه‌ای ناشر. اگر ناشران ضوابط لازم را در انتخاب ویراستاران در نظر بگیرند، به ویراستار بگویند به چه وظایفی دقیقاً نیاز دارند، چه معیارهایی را مراعات می‌کنند، چه سطحی از کار و جهت نظر آنهاست، با چه کیفیتی می‌خواهند کتاب ارائه بدهند، خودبه‌خود حایلی ایجاد می‌شود که فقط واجدان شرایط می‌توانند از آن بگذرند. کسانی که نتوانند از آن بگذرند، یا بر تلاش‌هایشان می‌افزایند تا کیفیت کارشان را ارتقا ببخشند، یا از این عرصه به عرصه دیگری بروند که با توان و علاقه آنها تناسب داشته باشد. در واقع این گره را باید در بخش مدیریت نشر باز کرد. در واقع بخش عمده مشکلاتی که جامعه ما در ترجمه و ویرایش با آنها روبه‌روست، در عرصه نشر، و در بخش سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی و مدیریت نشر باید حل شود. این هم به دانش فنی، فرهنگ، ساختار مناسب، تشکلهای حرفه‌ای، اقتصادی که بتواند پشتوانه لازم را فراهم بیاورد، مجموعه‌ای از ضوابط سنجیده و آینده‌نگرانه، و عامل‌های لازم برای نشر متوازن نیازمند است. دغدغه‌های شما را برای همه جنبه‌های ترجمه درک می‌کنم، اما سرچشمه بسیاری از مشکلات ترجمه در جاهای دیگری است که آنها را باید ریشه‌یابی کرد و راه برطرف شدن آنها را یافت.
